



مدیریت آموزش و پرورش شهرستان عجب شیر

دبستان و پیش دبستان گل مریم

گردآورنده : لیلا خوشوقتی

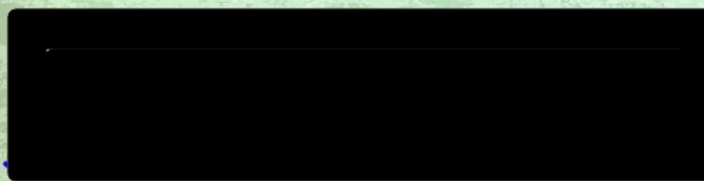
واژگان جدید

مخالف



و هم خانواده

فارسی پنجم



* ستایش:



هستی: وجود، آفرینش، جهان

از پی: به دنبال

کریم: بخشنده

که: چه کسی

نوازی: محبت نکنی

غمخوارگان: رنج دیدگان

خاک: در این بیت به معنی انسان

بیم: ترس، خوف

چاره: تدبیر، راه حل

قبله: جهتی که ما نماز می خوانیم

مونس: همدم، یار

بیچارگان: درماندگان، عاجزان

واژگان مخالف:

هستی # نیستی

ضعیف # توانا

بیچارگان # توانمندان، سعادتمندان

واژگان هم خانواده:

ضعیف: ضعیف، مستضعف

کریم: کرامت، تکریم

مونس: انس، انیس

واژه های جدید



درس اول: تماشاخانه

از هم گسیخت: از هم جدا شد، پاره شد

دهقان: کشاورز

تاک: درخت انگور

شاخساران: درختان انبوه و پر شاخ و برگ

گل بوته: بوته گل

باز: دوباره

سرشار: لبریز، پر

پدیده: چیز تازه

عجیب: غریب، شگفت آور

درنگ: توقف، سکون

سربه فلک کشیده: بسیار مرتفع، بلند

عالمان: دانایان

گوارا: مطبوع، دلچسب

موضوع: مطلب

شکونده: ظریف، نازک

سردر می آورد: می رویند و رشد می کنند

توصیف: وصف کردن

تالاب: جایی که در آن آب جمع شود و بماند

رفته رفته: آرام آرام

رنگ رنگ: دارای رنگ های مختلف

تماشاخانه: جایی که در آن چیزی نمایش داده

می شود

شگفتی ها: عجایب، پدیده های عجیب

لطیف: زیبا، نرم

تماشاگه: محل تماشا و گردش

مقایسه کنیم: بسنجیم

تأمل: اندیشه، درنگ

کردار: عمل، رفتار

نگاشته: نوشته

آفرینش: خلقت، به وجود آمدن

سنگلاخ: زمینی که در آن سنگ فراوان باشد

هیس: ساکت

مخملی: از جنس مخمل، مثل مخمل نرم

سر زده: بی خبر

نارون: درختی برگ ریز که در همه جا

پراکنده و از جمله درختان جنگلی نقاط معتدل

بستان: باغ

کوتاه: کوتاه

برگ نو: برگ تازه

کهن: قدیم، گذشته

نغمه خوان: آواز خوان

آشیان: لانه، خانه

واژگان مخالف:

لطیف # خشن

کهن # جدید

ساده # سخت

پاکی # ناپاکی، پلیدی

شاداب # غمگین

کوتاه # بلند

گرما # سرما

نو # کهنه

بلندترین # کوتاه ترین

زیبا # زشت

آرام # نا آرام

نازک # کلفت

خشک # خیس

درنگ # عجله

بخندد # بگرید، گریه کند

سرد # گرم

نرم # زیر

خواب # بیدار

روشنایی # تاریکی

واژگان هم خانواده:

لطیف: لطف، الطاف

عالم: علم، معلم

فصل: فصول

عجیب: عجایب، تعجب

عمیق: عمق، اعماق

آفرینش: آفریده، آفرید

توصیف: وصف، موصوف



درس دوم: فضل خدا

فضل: بخشش

بحر: دریا

بر: خشکی

لیل: شب

اجزا: جمع جز، بخش ها

تاثیر: اثر کردن

شاخ برهنه: شاخه بدون برگ و میوه

بنی آدم: انسان

شاخسار: شاخه های درختان

از پشت کوه بیرون آمد: طلوع کرد

تحسین می کرد: آفرین می گفت

خورشید نورش را پنهان کرد: غروب کرد

بر که: آبگیر

مغرور: خودخواه، متکبر

به شگفت آمد: تعجب کرد

جذب: چیزی را به سوی خود کشیدن

مشخص: معلوم

جالیز: کشتزار خربزه

از کار خدا سردر نمی آورم: متوجه رازهای

خدا نمی شوم

شکرت: شکر تو را

شمار کردن: شمردن، حساب کردن

که: چه کسی

انجم: ستارگان

نهار: روز

خاک مرده: خاک خشک و بی حاصل

بیخ: بن، اساس

توحید گوی: ستایش کننده

زمزمه: نغمه، سرود، آواز

حسرت می خورند: افسوس می خوردند

سراغ: در جستجوی چیزی رفتن

غرور: سربلندی

خود بینی: غرور، تکبر

نسیم ملایم: باد آرام

گلبرگ: برگ گل

تشکر: سپاس گذاری

لب به سخن باز کرد: شروع به حرف زدن

کرد

خالق: آفریننده

کردگان: درخت گردو

ناگهان: غیر منتظره

بلای وحشتناکی: گرفتاری سختی

واژگان مخالف:

بحر # بر

برهنه # پوشیده

خواب # بیدار

لیل # نهار

بزرگ # کوچک

مغرور # فروتن، متواضع

مرده # زنده

زیبا # زشت

غمگین # شاد

واژگان هم خانواده:

فضل: فاضل، فضیلت

تاثیر: موثر، اثر

انجم: نجوم

تعریف: معرفی

شکر: شاکر، تشکر

دیدن: دید، دیدار



روزگاران کهن: زمان های قدیم

بخش: قسمت، جا، مکان

خلاصه: به هر حال، کوتاه شده

تصمیم گرفتند: اراده کردند

در دل خندیدند: مسخره کردند

شگفت زده: متعجب، متحیر

فاسد: معیوب، خراب

فرق: تفاوت، اختلاف

بلند آوازه: معروف، مشهور

سمت: سو، طرف

دانایی: آگاهی

سربلندی: سرافرازی

رهنمای: راهنما

دلگشای: خوشایند

سرا: خانه

گرای: گراییدن، میل داشتن

شکوه: جلال، بزرگی

اندیشه: فکر

گرمابه: حمام محلی

پرس و جو: پرسیدن

طیب: پزشک

هوس: آرزو، میل

فرا خواند: صدا زد، دعوت کرد

خون سردی: بردباری، آرامش

پاکیزه تر: تمیزتر، پاک تر

پدرش را از دست داده بود: پدرش فوت

کرده بود

دست بردار نبود: آن را رها نمی کرد

هوشیاری: باهوشی، آگاهی

خرد: عقل

بلند: دراز، افراشته

دست گیرد: کمک می کند

هر دو سرا: دنیا و آخرت

گزند: آسیب، ضرر

برنا: جوان

واژگان مخالف:

نزدیک # دور	بزرگ # کوچک	کهن # جدید
بدبو # خوش بو	خندید # گریست	تازه # کهنه
سالم # بیمار	ساده # مشکل	پاکیزه # کثیف
بلند # کوتاه	برتر # پایین تر	مناسب # نامناسب
توانا # ناتوان	برنا # پیر	بد # خوب

واژگان هم خانواده:

شوق: اشتیاق، تشویق	فاسد: فساد، مفاسد	اندیشه: اندیشیدن، اندیشمند
موفقیت: توفیق، موفق	شرط: شرایط، مشروط	طبيب: طب، مطب
دانش: دانشمند، دانشگاه	رهنما: راهنمایی	تعجب: متعجب، عجیب، عجایب
		توانا: توانایی، توانمند



درس چهارم: بازرگان و پسران

بازرگان: تاجر

گرد خود: دور خود

مقام: رتبه

خصلت: خلق و خوی، صفت

روی برگرداند: برگردد، پشت کند، پشیمان شود

مراقبت: نگهداری

تهیدست: فقیر، مسکین

خشنود: راضی، شاد

کسب: درآمد، کار

گمنام: بی نام و نشون

فروغ: روشنایی، پرتو

نهان: خوبی، پسندیده بودن

آراست: زینت داد

معلوم: مشخص

بی شک: بی تردید، بی گمان

هلاک: نابود

حوادث: رویدادها، پیش آمدها

معمولا: بیشتر اوقات

اندوختن: جمع کردن، پس انداز کردن،

ذخیره کردن

کاهلی: تنبلی، سستی

اسباب: سبب ها، علت ها

غفلت: بی توجهی، بی اعتنائی

چارپایان: حیواناتی که دو دست و دو پا دارند

بکوشید: سعی کرد، تلاش کرد

فضیلت: نیکویی، برتری

شناخته شده: در این جا معروف

نیکویی: خوبی، پسندیده بودن

نهان: مخفی

پروردن: پرورش دادن، تربیت کردن

بهره گیرند: استفاده ببرند

موذی: آزار دهنده

واژگان مخالف:

با تجربه # کم تجربه ، بی تجربه	بسیار # کم	نیک # بد
تهیدست # ثروتمند	زود # دیر	اندک # بسیار
گرسنه # سیر	شاد # غمگین	گمنام # معروف ، مشهور
نهان # آشکار		

واژگان هم خانواده:

تجربه: تجارب	جمع: مجموع، جامع	محافظت: حفاظ، حفظ
مقصد: مقصود، قصد	غفلت: غافل	فضیلت: فاضل، فضل
معلوم: علوم ، علم	هلاک: هلاکت، مهلک	



درس پنجم: چنار و کدو پن

کدوبن: بوته گل

قد کشید: رشد کرد، بزرگ شد

ازو: از او

داوری: قضاوت

مهرگان: اوایل پاییز

جوانه می زد: شکوفه می داد

معجزه آسا: شیهه معجزه، عجیب

رسیدگی می کرد: مواظبت می کرد

هیجان انگیز: شوق آور ، ایجاد کننده ذوق

به عنوان: به نام ، به سمت

روزها پشت سرهم آمدند: روزها به سرعت

طی شد و گذشت

غصه: غم، رنج

به آرامی: به آهستگی

اصلا: هرگز

مقداری زر: کمی طلا

دفن کرد: زیر زمین پنهان کرد

باز نیافت: پیدا نکرد

حاکم: قاضی ، فرماندار

طیب: پزشک

جمله: همه

نرمی: نرم بودن، مهربانی

بستد: گرفت

غازی: بند باز

کهن سال: پیر ، قدیمی

باور: یقین ، اعتقاد

کاهلی: سستی، تنبلی

باد مهرگان: باد پاییزی

آنگه: آن گاه

عجیب: شگفت آور

امپراتور: پادشاه

جارچیان: کسانی که در روزگاران گذشته

خبرهای مهم را با صدای بلند به اطلاع مردم

می رساندند

هجوم آوردند: حمله کردند

اشتیاق: آرزومندی ، شوق

مطمئن باش: آسوده باش ، خیالت راحت باشد

حاصل کنم: بدست آوردم

فلان: شخصی غیر معلوم

اشارت: اشاره ، نشان دادن

درستی: خشونت

باز داد: بخش داد

مضیق: آویختن ، آویزان شدن

مواظبت کردم: نگهداری کردم

سرزنش: نکوهش ، ملامت

تحسین: آفرین گفتن

اعتماد: اطمینان کردن

زر طلبد: طلا را خواست

درمان نداشت: راه حلی پیدا نکرد

واژگان مخالف:

کاهلی # زرنگی
پیر # برنا، جوان
زود # دیر
نرمی # زبری ، درشتی

بالا ترین # پایین ترین
بهترین # بدترین
زیبا # زشت
درمان # درد

بلند قامت # کوتاه قامت
نامرد # مرد
خالی # پر
شلوغ # خلوت

واژگان هم خانواده:

دقت: دقیق
زحمت: مزاحم، مزاحمت
حاصل: محصول

مخصوص: اختصاص، خاص
منتظر: انتظار
اعتماد: معتمد

انتخاب: منتخب
مطمئن: اطمینان
جمع: مجموعه، جامع



اهتزاز: جنبش، حرکت

نواخته: سروده، خوانده

سر زد: طلوع کرد

افق: کناره، کرانه آسمان

مهر: خورشید

خاوران: مشرق

فروغ: روشنایی

حق باوران: کسانی که به حق و حقیقت باور

داند، دینداران

فر: شکوه، جلال

پاینده: استوار، جاویدان

احساسات: هیجانات، عواطف

اعتقادات: باورها، عقیده ها

شور انگیز: هیجان انگیز

غرور: سربلندی

تصور کنید: مجسم کنید، گمان کنید

تفکر: اندیشه، فکر

به خصوص: مخصوصا

موزون: خوش آهنگ، آهنگین

از خود گذشتگی: ایثار

ضامن: کسی که مسئولیت کاری را می پذیرد،

مراقبت کننده

تقویت کند: نیرومند سازد

ایمان: عقیده، باور

در جهان می درخشد: در دینا معروف و

مشهور بود

گام های استوار: قدم های محکم

سربلندی: افتخار

خوشا: چه قدر خوب

عنبر نسیم: خوش بو

سیم: سکه

سراسر: تمامی، همه جا

خرمی: شادابی

اندرون: داخل

گهر: مخفف گوهر، مروارید، سنگ های با

ارزش

مرز: خط فرضی بین دو کشور

بدان: جمع بد

پیشه: کار ، شغل ، حرفه

مهر: محبت

پاینده: جاودان

در: مروارید

پرگو: پر حرف

نو ایزدی: پرتو و نور خدایی

رهنما: راهنما

پیکر: جسم

نپرورم: پرورش ندهم

سر رشته : آمیخته

ار: مخفف اگر

واژگان مخالف:

خاوران # باختران

پیروزی # شکست

ارزشمند # بی ارزش

سخت کوش # تنبل

استقلال # وابستگی

کوتاه # بلند

شجاعت # ترس

فریاد # سکوت

مشکل # آسان

استوار # سست

واژگان هم خانواده:

استقلال: مستقل

افتخار: فخر ، مفتخر

شهدا: شهید، شاهد

اسلامی: مسلمان ، مسلمین

عظمت: عظیم

احساسات: احساس ، حس

احترام: محترم



مباد: نباشد

بدین: به این

بوم و بر: سرزمین

سلسله: پادشاهی

هخامنشی: یکی از سلسله های ایرانی

تاسیس کرد: بنا کرد

به شمار می رفت: به حساب آمد

خیره کننده: جالب

جلال: عظمت

تاخت و تاز: حمله و هجوم

انبوه: بسیار

هجوم: حمله

با خاک یکسان کرد: همه چیز را نابود کرد

به نومیدی گرایید: دلسرد شد

آهنگ ایران کرد: تصمیم گرفت به ایران

برود

پارس: فارس

چابک: چالاک

یال: موی گردن شیر و اسب

گویی: انگار

ناگوار: ناپسند

غرق اندوه شد: بسیار غمگین شد

سپاه عظیم: لشکر بزرگ

مانع: بازدارنده

خرد: کوچک

برآمدگی: برجستگی

ناگوار: ناپسند

اوضاع: شرایط وضعیت

چیرگی: برتری و تسلط

خانمان: خانه و کاشانه

گلگون: سرخ شده به رنگ خون

پیکار: جنگ

ایستادگی: مقاومت

مقدونیه: نام شهری در یونان زادگاه اسکندر

واژگان مخالف:

نیرومند # ضعیف

امید # ناامیدی

دلیر # ترسو

باختر # خاور

اسیر # آزاد

زودتر # دیرتر

انبوه # کم

دشمن # دوست

واژگان هم خانواده:

هجوم: مهاجم، تهاجم

مانع: موانع، منع

شدت: شدید

اوضاع: وضع



درس نهم: نام آوران دیروز، امروز و فردا

موضوع: مطلب

خوش نما: زیبا و آراسته

خیره: زل زدن

محو شدن: با تمام وجود تماشا کردن

بزرگ مردان: مردان بزرگ

دیروز و امروز: گذشته و آینده

جلب کرد: جذب کرد

معاصر: هم زمان و هم دوره

هسته ای: مربوط به انرژی هسته ای

لحن: نوع آهنگ

نگاهم دوخته شد: کنایه از زل زدن

تحویل دادم: سپردم

روانه شدیم: حرکت کردیم

منظم: مرتب

چیده شده بود: مرتب شده بود

مزاحم نمی شوم: زحمت نمیدهم

متوجه کرد: توجهش را جلب کرد

دلاوران: جنگجویان و دلیران

کشمکش: دعوا

فصل کتاب: قسمتی از کتاب

فناوری: بهره از دانش جدید در کارهای

صنعتی و کشاورزی و پزشکی

جالب: جذاب و شایسته

تعریف: بازگو کردن، معنی کردن

ناگزیر: حتما

ان شالله: اگر خدا بخواهد

واژگان مخالف:

خوش اخلاق # بد اخلاق

منظم # نا منظم

برخاست # نشست

بیشتر # کمتر

پشت # جلو ، روی

امروز # دیروز

بلندتر # کوتاه تر

ایستاد # حرکت کرد

مناسب # نامناسب

گذشته # حال

واژگان هم خانواده:

لطف: الطاف، لطیف

صبر: صابر، صبور

منظم: ناظم، نظم

مخصوص: خاص، خصوص

گفت: گفتار، گفتگو

معاصر: عصر

جمع: مجموع، جمیع



درس دهم: نام نیکو

کنجکاو: جست و جو گر

جست و جو کننده: جست و جو کننده

شبانگاه: به هنگام شب

خیال انگیز: آن چه سبب تخیل می شود

بکشد: (در دفتر ان ها نیز بکشد) نقاشی کند، طراحی کند

استعداد: ذوق، توانایی

فوق العاده: غیرعادی ، غیر معمولی

قلم مو: قلم مو دار مخصوص نقاشی

مشغول کرد: او را به انجام کار وادار کرد

دلنشین: خوشایند، پسندیده

زمزمه: زیر لب سخن گفتن

سپیده دم: سحرگاه ، بامداد

هیجان: شور ، ذوق ، اشتیاق

شفافیت: صاف و روشن بودن ، آشکار بودن

سختی کوه: محکم بودن کوه

خشت: آجر خام

تحسین آمیز: همراه با ستایش و افرین

تشویق: تحسین، آفرین گفتن

مراقب: نگهبان

آفت: آسیب ، بلا ، زیان

غرور: در این درس به معنی خود خواهی و مغرور شدن است

نیم رخ: نصف صورت، منظره نصف چهره

کارش گره خورد: کنایه از دچار مشکل شدن

ضامن آهو: لقب امام رضا(ع)

ضامن: کسی که مسئولیت کاری را می پذیرد، نگهداری و مراقبت کننده از چیزی

کله: رمه چهارپایان

سرخ شده بود: در این درس خجالت کشیده بود

بی صبرانه: بدون تحمل، بدون شکیبایی

به به: کلمه تحسین ، آفرین

مطمئن: آرام ، آسوده ، با اطمینان

نام آشنا: شناخته شده ، معروف ، مشهور

نگاره: نقش ، صورت ، نقاشی

سوگوار: مصیبت زده ، اندوهگین، ماتم زده

ستوده اند: ستایش کرده اند، تحسین کرده

اند

ضایع: تباه شده، تلف شده



درس یازدهم: نقش خردمندان

خانمان سوز: ویرانگر

مغولان: اقوامی زرد پوشت با چند طایفه که

در قسمت آسیای شرقی بودند

سایه وحشت: اثر ترس، نشانه ی بیم و

هراس

هراس انگیز: ترسناک، وحشتناک

قتل عام: کشتار گروهی، قتل دسته جمعی

آشوب: فتنه، شور و غوغا

هلاکو: اسم یکی از نوادگان چنگیز خان

قلب مردم را در هم فشرد: به کنایه مردم

ایران را ناراخت کرد

دینار: سکه طلا، پول و ثروت

مشاور: راهنما

زیرکانه: خردمندانه

ایجاد کند: به وجود آورد، بسازد

عجیبی: شگفت آور

تشتی: ظرف های بزرگ و پهن

مامور کرد: کسی را به انجام کاری گذاشتن

قلعه: ساختمان محکم و بلند برای دفاع از

دشمن ساخته می شد

مهیب: ترسناک

گمان می کردند: تصور می کردند

حادثه ی ناگوار: پیش آمد ناپسند

حوادث: رویدادها، اتفاق ها

پیش بینی: غیب گویی، عاقبت اندیشی

امکانات: ابزارها و شرایط مناسب

جذب: چیزی را به سوی خود کشیدن،

کشش

رصدخانه: مکانی که در آن ستاره شناسان

ستارگان را مشاهده و بررسی می کنند

مراغه: نام شهری است

به کار گیرد: استفاده کند

شمار کتاب: تعداد

چیرگی: برتری، تسلط

نسخه برداری: رونویسی کردن

همت: قصد و اراده

آثار: جمع اثر، نشانه ها

از میان می رفت: نابود می شد

ولایت: سرزمین

تدبیر : اندیشیدن به منظور پیدا کردن راه حل

تاسیس کردن : بنا کردن ، پایه گذاری کردن

اداره می شدند : مدیریت می شدند

نظامیه : مدرسه های تاسیس شده توسط نظام

الملک

تحصیل کرده است : درس خوانده است

تحقیق : مطالعه

پر فروغ : پر نور

واژگان مخالف:

آلوده # نشست
نیازمند # بی نیاز
پر فروغ # کم فروغ

پاک # برخاست
دشمن # دوست
معروف # گمنام

سایه # آفتاب
اندوه # شادی
خواب # بیدار

واژگان هم خانواده:

حکومت: حاکم
مدارس: مدرسه ، درس
عظمت: عظیم، معظم

جامعه: جمع ، جوامع
حادثه: حوادث
لطف: لطیف

قتل: قاتل ، مقتول
عجیبک عجب ، عجایب
تحصیل: حاصل ، محصول



درس دوازدهم: درس آزاد (فرهنگ پومی ۲)

نام آور : معروف

بی همتا : یکتا

گنجینه : خزانه ، جای گنج

کهن : قدیم

نگهبان : محافظ ، پاسدار

سام نریمان : سام پسر نریمان

نکو : خوب ، نیکو

برسان : مانند

شید : خورشید

خاندان : خانواده

اندوهگین : ناراحت ، غمگین

جرات : شجاعت ، دلیری

شیردل : دلیر ، شجاع

یزدان : خداوند

دیدار : دیدن ، ملاقات

شرمسار : خجالت زده ، شرمنده

گردن کشان : در شاهنامه یعنی پهلوانان

بد نشان : زشت ، شوم

مهان : بزرگان

نهان : پنهان

کوه سر به فلک کشیده : کوه بلند

سیمرغ : مرغی افسانه ای

دامنه : کناره ، قسمت پایین کوه

بفکند خوار : با خفت دور انداخت

جفا : ظلم

آشیانه : لانه

دستان : دستان یا زال اسم پدر رستم است

روزگاری دراز : زمانی طولانی

دهان به دهان گشت : کنایه در همه جا گفته

شد

موبدان : روحانیان زرتشتی

سرزنش : نکوهش

پوزش : عذرخواهی

روان شد : به راه افتاد

پیمودن : طی کردن

فراز : بالا

جلال : عظمت

دستگاه : قدرت و جلال ، ثروت

خواستار : خواهان

سرافزازی : سربلندی و افتخار

پیوسته : مداوم

بی آزارت : بی آزار تو ، بدون زحمت دادن به تو

طبل : ساز بزرگ استوانه ای

بزرگان : در این جا انسان های بزرگوار

تصور می کرد : اندیشه می کرد

هریسه : نوعی آش

درجه : مقام

اطبا : جمع طیب

معالجت : معالجه کردن ، درمان کردن

عاجز ماندند : درمانده شدند

علاج : درمان

سرای : خانه ، کاشانه

خفت : خوابید

فربه : چاق

صحت : سلامتی

واژگان مخالف:

زیبا # زشت

اندوهگین # خوشحال

آشکار # نهان

جفا # مهر

ناپسند # پسندیده

بیمار # سالم

لاغر # چاق

پیران # جوانان

عاقبت # آغاز

بلند # کوتاه

گرسنگی # سیری

گران بها # بی ارزش

عاجز # توانا

فربه # لاغر

سفید # سیاه

شجاع # ترسو

خوار # عزیز

تندرست # بیمار

دیو # فرشته

راست # چپ

امید # نا امید

واژگان هم خانواده:

مشهور: شهرت ، مشاهیر	شعر: شاعر ، مشاعره	عیب: عیوب ، معیوب
خلق: خالق ، مخلوق	لرزه: لرزان ، لرزش	تصور: تصویر ، تصاویر
اطبا: طبیب ، مطب	علاج : معالجه	حاضر: حضور ، محضر



درس سیزدهم: روزی که پاران می پارید

دکان : مغازه

رهگذران : عابران

بی اختیار : ناگاه و بی اراده

تمیز : پاکیزه

لذت بردن : احساس خوشی کردن

مخصوصا : به ویژه

تصویر : نقشه ، عکس

بوستان : باغ

دیدنی تر : تماشایی تر

انتظار داشت : توقع داشت

مشغول : سرگرم

از قول من : از طرف من

خیره شدن : چشم دوختن ، زل زدن

سوار سبز پوش : امام زمان

جامه : لباس

نرگس : نام گل – نام مادر امام زمان

رسم : آیین – روش

پیشواز : استقبال

فواره : بالا رفتن آب با فشار

عود : نوعی چوب خوشبو

جاودان : همیشگی

واژگان مخالف:

کوچک # بزرگ

زود # دیر

باز # بسته

تمیز # کثیف

آرام # تند

زیبا # زشت

ساکت # شلوغ

واژگان هم خانواده:

مخصوصا: مخصوص ، خاص

خارج: خروج

انتظار: منتظر

مشغول: شغل ، شاغل



درس چهاردهم: شجاعت

ایستادگی کند : مقاومت کند

نهراسد : نترسد

ناپسند : رشت

پسندیده : نیکو

می پرهیزند : دوری می کنند

خودداری : دوری

مکان ناامن : جای خطر ناک

عاقبت : سرانجام – پایان کار

کمال : آراستگی

متانت : سنجیده رفتار کردن

رویاریویی : روبرو شدن

چاره جویی : تدبیر و چاره اندیشی

صحنه ی نبرد : میدان جنگ

شریفی : بزرگواری

همنوع : دو یا چند نفر از یک نوع

تدبیر : اندیشیدن

مهارت : ماهر بودن

عقب نشینی : به عقب رفتن

نکوهیده : زشت – ناپسند

رخ دهد : اتفاق بیفتد

جهل : نادانی

تضمین می کند : به عهده می گیرد – ضمانت

واژگان مخالف:

رنج # خوشی

ترسو # شجاع

اصلی # فرعی

درمان # درد

دروغین # راستین

ناپسند # پسندیده

نکوهیده # پسندیده

جهل # دانایی

تلخی # شیرینی

نا امن # امن

موفقیت # شکست

تاریکی # روشنایی

سلامت # بیماری

واژگان هم خانواده:

ترس: ترسو ، ترسان
موفقیت: توفیق ، موفق
دفاع: مدافع ، دفع

شریف: شرف ، مشرف
جهال: جاهل ، جهالت

قدرت : قادر ، مقتدر ، اقتدار
تضمین: ضامن ، ضمانت



درس پانزدهم: کاجستان

خطوط : خط ها

سیم پیام : سیم تلفن

رگبار : باران تند و درشت

تازیانه : رشته از چرم که برای زدن استفاده می شد

آشنا : دوست

تامل کن : فکر کن

تحمل کن : صبر کن

نرمی : مهربانی

ملایم : آرام

آسیب دیده : مجروح

کم کمک : آرام آرام

پا گرفت : استوار شد و رشد کرد

نام یافت : نامیده شد

پیش از آن که : قبل از آن که

پسرک : پسر کوچک

خودرو : ماشین

مسیر : راه

نصیحت : پند و اندرز

احتیاج دارم : نیاز دارم

مطمئن شوی : یقین پیدا کنی

بلافاصله : بدون درنگ و معطلی

سرنگون شدن : واژگون شدن

مراقبت کردن : نگهداری

محصول : حاصل

پیمودن مسافتی : طی کردن راهی

ویلون : ساز موسیقی

به دل پسرک نشست : کنابه پسرک از آن

صدا خوشش آمد

مایل بود : میل داشت

مدارک : مدرک ها و درجه های علمی

غلام : بنده

محنت : رنج ، درد

نیازموده : تجربه نشده

در نهاد : آغاز کرد

ملاطفت : مهربانی

ملک : پادشاه

آزرده : رنجیده

حکیمی : طبیبی

طریق : راه و روش

خامش : مخفف خاموش و ساکت

غایب : پایان ، نهایت

کرم : لطف

باری چند : چند باری

غوطه خورد : غرق شد

جامه : لباس

سکان : وسیله ای برای هدایت کشتی

برآمد : بالا آمد وارد کشتی شد

پسندیده آمد : پذیرفت

حکم : دانش ، دلیل خردمندانه

واژگان معالف:

خارج # داخل

روز # شب

سالم # بیمار

ثروت # فقر

عاقبت # آغاز

کمترین # بیشترین

دوست # دشمن

خم # راست

آسان # سخت

بزرگ # کوچک

بالا # پایین

نا امید # امیدوار

آشنا # غریبه

ملایم # تند

زیاد # کم

زیر # رو

محکم # سست

واژگان هم خانواده:

عبور: عابر ، معابر	سالم: سلامت ، سلیم	خطوط: خط ، خطاط
فکر: فکور ، تفکر ، افکار	خبرک اخبار ، مخبر	تشکر: شکر ، شکور ، شاکر



درس شانزدهم: وقتی پوعلی، کودک بود

تازه از بستر بیماری برخاسته بود : تازه خوب

شده بود

بهبودی : تندرستی

شکرانه : کاری که برای سپاس انجام می شود

، مبارکی

رحمت : لطف و مهربانی

نذر کرده ایم : دادن مال یا چیزی یا انجام

کاری در راه خدا

سپیده دم : بامداد ، سحرگاه

سر در کتاب دارد : کنایه از سرگرم خواندن

کتاب است

سیما : چهره

بگذاریم : اجازه دهیم

واگذار کن : بسپر

نادیده بگیرم : منصرف شوم ، در نظر نگیرم

فرصت : مهلت ، زمان

پارسی : فارسی

فرا گرفتن : آموخت

اشک شوق : گریه از شادی

دل خوشی : شادمانی ، خوشحالی

دلبستگی بی اندازه : علاقه – محبت

جهش : حرکت ناگهانی

حیرت آور : شگفت آور ، تعجب آور

حقیقت : واقعیت

بی رنگ : رنگ پریده

ناگهانی : غیر منتظره ، پیش بینی نشده

سفارش : درخواست انجام کاری – توصیه

حیرت زده : سرگشته – شگفت زده

دست بردار نبود : اصرار می کرد

برقی در چشمانش : نور امید و شادی در
چشمانش

ماجرها: داستان ها

دم به دم: پی در پی، مدام

شب و روز نمی شناسد: کنایه تمام وقت کاری
را انجام دادن

پشتکار: توان ، جدید

روی گشاده: چهره خندان و شاداب

کنجکاو: جست و جو گر

نامدار : مشهور

آسوده خاطر : آسوده دل – خیال راحت

تامل : اندیشه

ماهری : زبر دستی – مهارت

رویداد : حادثه

نقل می کرد : تعریف می کرد

چشم به دهان او دوخته بود : کنایه به دهان او

خیره شده بود که در حال حرف زدن بود

به ستوه آمدن : خسته شدن

آرام و قرار از کف داده بود : کنایه از صبر و

تحمل او پایان یافته بود

کوهسار : زمینی که در آن کوه است –
کوهستان

ناگه : مخفف ناگهان

دچار : گرفتار

گران سنگ : سنگ بزرگ و سنگین

تیره دل : سیاه دل – نامهربان

سخت سر : مقاوم – سرسخت – لجباز

زور آزمای : کسی که با دیگران دست و پنجه

نرم کند – پهلوان

در استاد : پافشاری کرد – اصرار کرد

ابرام : پافشاری کردن در کاری

بسی : بسیار

به نرمی : آهسته

سخت : محکم

کرم کرده : لطف کن

نیک بخت : خوش بخت – خوش اقبال

کاوید : جست و جو کرد – تلاش کرد

خارا : نوعی سنگ محکم و سخت

یاس : ناامیدی

ناید : نمی آید

ناید به بار : سود و فایده ای به دست نمی آید

گرت : مخفف اگر تو

سهل : آسان

واژگان مخالف:

بیماری # سلامتی

نیازمند # بی نیاز

نخستین # آخرین

نامدار # گمنام

برخاسته بود # نشسته بود

پاسخ # جواب

دور # نزدیک

شکر # ناشکری ، ناسپاسی

کوچک # بزرگ

نا توان # توانا

واژگان هم خانواده:

شکرک شاکر ، تشکر

دانش: دانشمند ، دانا

حفظ: حافظ ، محافظت

حقیقت: حقایق

کوشش: کوشا ، کوشنده

طبيب: طب ، مطب ، اطبا

نقل: انتقال



سلیمان: نام یکی از پیامبران الهی که بر حیوانات، جن و انسان ها فرمانروایی می کرد

موری: مورچه ای

وزان: مخفف و از آن

گران: بزرگ و سنگین

کاه: علف

سعی: تلاش و کوشش

فارغ: آسوده، راحت

به تندی: به سرعت

مسکین: بینوا، نیازمند

ملک: سرزمین، قلمرو

خونابه خوردن: رنج بسیار کشیدن

میازار: اذیت نکن، آزار نرسان

سور: جشن و مهمانی

قناعت: قانع بودن

توشه: خوراک و آذوقه سفر

گنج: گوهر ها و چیزهای قیمتی

همواره: همیشه

کامکاری: نیک بختی، خوش بختی

رسم: روش، شیوه

بردباری: شکیبایی، صبر

هشیاران: عاقلان، دانایان

گه: مخفف گاه

تدبیر: اندیشیدن به منظور پیدا کردن راه

حلی: برای مشکل

عاقل: دانا، عالم

بینا: آگاه و هوشیار

پیرایه: آنچه سبب زیبایی شود، ابزار

آراستن: زیور و زینت

اینک: حالا

پیشگاه: صحن

حضور یافته ام: مشرف شده ام، آمده ام

جایگاه: مرتبه، درجه

رحمت حق بر آنان باد: لطف خدا بر آنان باد

شوق آموختن: علاقه به یاد گرفتن

مکتب: مدرسه، دبستان

از بر کردم: حفظ کردم

آداب: رسم و روش

معین کرد : مسخص کرد

پر مهر : پر از عشق و محبت

اثر گذار : تاثیر گذار

ماندگار : پایدار ، ماندنی

بدگویی حسودان : بد گفتن و به زشتی یاد

کردن انسان های حسود

رانده شده : اخراج شد

خوارزم : نام سرزمینی که ابوریحان در آن

زندگی می کرد

مهارت : ماهر بودن در کاری

حساب کردن : شمردن

اختر شناسی : ستاره شناسی ، نجوم

حکمت : دانش و معرفت و علم

ناگزیر : ناچار

نان آور خانه : کسی که مایحتاج خانواده را

فراهم می کند

یاور : یاری کننده

کسب علم و معرفت : به دست آوردن

علم و دانش

مهرگان : پاییز ، اوایل پاییز

دانستم : فهمیدم ، دریافتم

عزم : قصد ، اراده

شدم : رفتم

عالمان : دانایان ، خردمندان

مردم عادی : عامه ی مردم

دیار : سرزمین ، ناحیه

پژوهش : تحقیق

خردمندانه : عاقلانه

چه بسا : بسیار ، فراوان

پرسشگر : سوال کننده

هوشمندی : آگاهی

در دل داشت : قصد و نیست داشت که به خانه

کعبه برود

به سبب : به علت

پس از درگذشت مادر : پس از فوت مادر

راهزنی : غارتگری

سکه : پول فلزی

صادق : راستگو

دینار : سکه ی طلا

توشه ی من است : خوراک و آذوقه سفرم

است

ناپسند : نکوهیده ، زشت

صمیمی : بسیار نزدیک

هم نشین : دوست

خاکیان : اهل خاک ، مردم و انسان ها

برکرده اند : بلند کرده اند

خاکدان : دنیای خاکی ، این جهان

ضمیر : باطن

لطف : مهربانی ، رحمت

پرتو : روشنایی

معرفت : شناخت و علم

پروور : پرورش بده

نیک : خوش – خوب

ملک : پادشاه

غافلان : نادانان

واژگان معالف:

بنشینم # بایستم

قبول # مردود

شیرین # تلخ

رنج # خوشی

رفتن # آمدن

نا پسند # پسندیده

بیدار # خواب

می گذرد # نمی گذرد

فراز # نشیب

بهترین # بدترین

خفتن # بیداری

دروغگو # راست گو

دراز # کوتاه

حضور # غیاب

نخستین # آخرین

ماندگار # زودگذر

ناشناخته # شناخته

پاک # آلوده

غافلان # هوشیاران

واژگان هم خانواده:

سعی : ساعی

قناعت: قانع

بینا: بیننده

فراغ: فراغت

رسم: رسوم ، مرسوم

معلم: علم ، علوم ، تعلیم

جسم: اجسام

تدبیر: تدابیر

حضور: حاضر ، محضر

حق: حقوق	رحمت: رحمان ، رحيم	ارزش: با ارزش ، ارزشمند
وظايف: وظيفه ، موظف	خواندن: خواننده ، خوانش	مکتب: مکاتب ، مکتوب
معرفت: عارف ، عرفان	کسب: کاسب ، کسبه	آموزش: آموزنده ، آموختنی
ضمير: ضمير	حج: حجاج ، حاجي ، حاجيان	عشق: عاشق ، معشوق
		لطف: الطاف ، لطيف

